



شناسایی ابعاد شخصیت از دیدگاه اریک فروم

(مطالعه‌ای بین رشته‌ای به منظور شناخت ارتباط شبکه‌ای بین فرهنگ و اجتماع)

مصطفی محمدی^۱ - لیدا نامدار^۲*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۱

چکیده

هدف از تحقیق حاضر شناسایی ابعاد شخصیت از دیدگاه اریک فروم بر اساس همانندی‌هایی میان ساختارهای روایی و ساختارهای اجتماعی به منظور شناخت ارتباط شبکه‌ای بین فرهنگ و اجتماع و واکاوی ارتباط جامعه‌شناسی و روان‌شناسی با فرهنگ جوامع انسانی به ارتباط و تاثیر آن در شکل‌گیری شخصیت در نظام فرهنگی می‌باشد. مقاله حاضر به روش کیفی و با رویکرد توصیفی - تحلیلی است و ابزار تحقیق استناد به آثار اریک فروم و گردآوری اطلاعات، مطالعه کتابخانه‌ای و اسنادی شامل کتابها و مقالات تخصصی بوده است. بر اساس یافته‌های پژوهش، مطالعات فروم به‌طور عمده در مورد نقش و اهمیت شناخت انسان در فرآیند تشکیل جامعه و تاریخ بوده و به‌گونه‌ای عمیق‌تر و متفاوت‌تر از روان‌شناسانی هم‌چون فروید و یونگ، به موضوع تأثیرپذیری شخصیت انسان از نفوذ نیروهای اجتماعی و فرهنگی جامعه پرداخته و تحت تأثیر علوم اجتماعی جدید و به‌ویژه مردم‌شناسی به این نتیجه رسیده که شخصیت عمدتاً محصول اجتماعی است که در آن زندگی می‌کند نه سائق‌های جنسی یا عوامل بیولوژیک.

کلید واژه‌ها: اریک فروم، شخصیت، اجتماع، مطالعات بین رشته‌ای

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خدابنده، دانشگاه آزاد اسلامی، خدابنده، ایران

mohammadi.25000@yahoo.com

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی و ادبیات تطبیقی، واحد خدابنده، دانشگاه آزاد اسلامی، خدابنده، ایران (نویسنده مسئول)

namdar.lida@gmail.com

(۱) مقدمه

سنجش تأثیر فرهنگ بر زوایای مختلف زندگی فردی و اجتماعی مشکل است؛ اما بدون شک نفوذ عوامل فرهنگی بر رفتار انسان قطعی است. فرهنگ، بنایی است که مبین تمامی باورها، رفتارها، دانش‌ها، ارزش‌ها و مقاصدی است که شیوه زندگی هر ملتی را مشخص می‌کند. از طریق فرهنگ اعضای جامعه می‌آموزند که چگونه بیان‌دیشند و چگونه عمل نمایند. فرهنگ حاوی آفرینش‌ها، اندیشه‌ها و جهان‌بینی مردم یک سرزمین است. اجزائی که کنار هم محتوای درون و برون اعضا را می‌سازد. شکل نهادها، سازمان‌ها و تشکیلات اجتماعی همه بازتاب فرهنگ ملی هستند؛ چرا که فرهنگ ملهم از ویژگی‌های جغرافیایی، دین، خواست‌ها، آرزوها، احساسات و... مردم هر سرزمین است. هویت فرهنگی موجبات توانایی و زنده بودن ملت را فراهم می‌آورد و پژوهشگران بسیاری بر این باورند که اعتلای هر جامعه به فرهنگ آن بستگی دارد، و از آنجایی که فرد همواره در تقابل چند سویه با فرهنگ و اجتماعی که در آن رشد می‌کند، قرار دارد و با در نظر گرفتن این نکته که غالب روان‌شناسان رفتارگرا شکل‌گیری شخصیت را در مواجهه با اجتماع و فرهنگ قلمداد کرده‌اند، بر مبنای این دیدگاه پژوهش حاضر به روش کیفی و با رویکردی توصیفی - تحلیلی به بررسی آراء اریک فروم در بحث نفوذ جامعه در شکل‌گیری شخصیت می‌پردازد؛ چرا که فروم، نقش فرهنگ را در شکل دادن به شخصیت بسیار حائز اهمیت و برجسته دانسته و اشاره دارد برای این‌که هر جامعه‌ای کارکرد مطلوبی داشته باشد، ناگزیر باید شخصیت‌ها یا منش‌های همه مردم، شکل داده شود تا نیازهای جامعه برآورده گردد. بر همین اساس در این مجال به ویژگی‌های بارز این نظریه و نقش آن در پردازش شخصیت پرداخته و با بهره‌گیری از مطالعات بینارشته‌ای، دیدگاه فروم در این خصوص را با دیدگاه

محمود دولت‌آبادی در برخی از آثارش در بوته تطبیق قرار داده‌است.

(۲) شناخت اریک فروم

اریک سلیگمن فروم روان‌شناس اجتماعی، روان‌کاو، جامعه‌شناس و فیلسوف انسان‌گرای آلمانی از برجسته‌ترین نمایندگان مکتب روان‌شناسی اومانستی^۱ (دانشنامه بریتانیکا ذیل اریک فروم) در سال ۱۹۰۰م در فرانکفورت آلمان در خانواده‌ای که عمیقاً به یهودیت بنیادگرا معتقد بودند، به دنیا آمد. (یوسفی، ۱۳۹۲: ۱۸) وی «پایگاه جدیدی را در روان‌کاوی اجتماعی، حوزه فرهنگ و شخصیت، در قلمرو انسان‌شناسی^۲ روان‌شناختی^۳، فلسفه^۴، جامعه‌شناسی انتقادی^۵ و ریشه‌ای به‌ویژه در زمینه تغییرات اجتماعی و ساخت جوامع انسان‌گرای آینده، بنیان‌گذاری نمود» (آرون، ۱۳۷۶: ۳۰) که شاخص مهم این پایگاه، دیدگاه انسان‌گرایانه او و وجه مشخصه این انسان‌گرایی، اهمیت نقش انسان در فرآیند تشکیل جامعه و تاریخ است. او در انسان‌گرایی هنجاری خود در پی برپاسازی جامعه‌ای برای انسان است تا در آن، انسان به کشف راه تکامل و معانی هستی پرداخته، بتواند با سوگیری بارورانه به سوی هستی بزرگ بشری، عشق و کمال را فراگیرد.

فروم به‌عنوان نظریه‌پرداز اجتماعی - روانی اعتقادی به این ندارد که شخصیت انسان به وسیله نیروهای زیست‌شناختی با ماهیت غریزی، شکل گرفته باشد و به صورت انعطاف‌پذیری از سوی این نیروها هدایت شود؛ برعکس تصور می‌کند که شخصیت انسان عمیقاً «تحت تأثیر نیروهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و تاریخی قرار دارد و این‌که جامعه بیمار، مردم بیمار به وجود می‌آورد.» (شولتز، ۱۳۹۲: ۶۱۶)

فروم، شخصیت انسان را «تحت تأثیر نیروهای اجتماعی و فرهنگی که در محدوده فرهنگ بر انسان تأثیر می‌گذارند و نیروهای کلی که در طول تاریخ بر

هر چیز به سبب نوع نگاه انسان‌گرایانه‌ای بود که در فلسفه فکری خود داشت. او همواره از نفس زندگی و زندگی سرشار از سلامت و آرامش انسان‌ها دفاع کرد. آن‌قدر انسان برای فروم اعتبار و ارزش داشت که او کوشید به هر آنچه می‌تواند زندگی انسان را پر بار کند، بپردازد. آزادی، صلح، دموکراسی، عشق، امید، شور زندگی و... از جمله مباحثی است که او در آثار مختلف به بررسی و تحلیل آن‌ها پرداخت. به همین ترتیب نیز مباحثی مانند خشونت، استبداد، جنگ، دیکتاتوری، سرمایه‌داری، بی‌عدالتی و مرگ را ارزیابی کرد تا بهتر بتواند درباره زندگی بهتر انسان حرف بزند. (یوسفی، ۱۳۹۲: ۲۰)

۳) بحث و بررسی

۳-۱) شخصیت

شخصیت مجموعه‌ای از ویژگی‌های بادوام و منحصر به فرد ذهنی، جسمانی، اجتماعی، و هیجانی فرد است که با گذشت زمان تثبیت شده، در هر فردی متمایز از دیگری است. (رک: شولتر، ۱۳۹۲: ۱۲-۹) روان‌شناسان تعریف‌هایی متعدد و گاه متفاوتی از شخصیت ارائه داده‌اند؛ فروید^۶ بر سابق‌های بیولوژیکی و برخی مفاهیم زیستی تأکید دارد؛ ولی مارکس^۷ بر تأثیر جامعه و سیستم‌های اقتصادی در شکل‌گیری شخصیت، توجه نشان داده‌است. فروم^۸ به‌عنوان یک روان‌شناس رفتارگرایی اجتماعی در آغاز، تحت تأثیر مارکس و به‌ویژه دیدگاه فروید بود؛ ولی بعدها به گروه پسا‌فرویدی‌ها که شامل هورنای^۹ و یونگ^{۱۰} بود، پیوست. او بسیاری از مفاهیم فروید را زیر سؤال برد و بر پایه نظرات مارکس و فروید، نظریه‌ای ارائه کرد که بر اساس آن، جامعه و فرهنگ، نقش مهمی در شکل‌گیری و رشد شخصیت دارند. به باور او انسان‌ها در نگاه اولیه و کلی، به‌ظاهر شبیه یک‌دیگرند؛ زیرا در موقعیت‌های انسانی و مواجهه با دوگانگی‌های هستی با هم سهیم‌اند؛ اما در حل مشکل، هر کدام راه مخصوص

بشریت تأثیر گذاشته‌اند،» (همان: ۶۱۶) تلقی کرده، می‌کوشد مکتب روان‌کاوی زیگموند فروید را سنجش‌گرانه ارزشیابی نموده، آن را گسترش دهد. او که خود را متوجه پرسش‌های اجتماعی، فرهنگی - فلسفی روان‌شناسی نموده، کوشید پیش‌شرط‌های روان‌شناسانه برای ساختارهای اجتماعی را مورد پژوهش قرار دهد. از این رهگذر تحولات سیاسی و اجتماعی زادگاهش را در زمان تسلط فاشیسم به دقت زیر نظر گرفت و رساله‌های موشکافانه‌ای در تحلیل روان‌شناسی فاشیسم نوشت و از آن‌جایی که «از اندیشه‌های مارکسیستی نیز تأثیر پذیرفته بود، تلاش کرد ارتباط متقابل روان‌شناسی و جامعه را شرح دهد. وی معتقد بود که با به‌کار بستن اصول روان‌کاوی به عنوان علاج مشکلات و بیماری‌های فرهنگی بشر، راهی به سوی تحقق جامعه‌ای معقول و متعادل از لحاظ روانی خواهد یافت.» (مصباح و محیطی‌اردکان، ۱۳۹۰: ۱۹۷)

فروم یکی از دانشمندان پیش‌روی که روان‌شناسی را با جامعه‌شناسی درآمیخته است. نظرات اریک فروم «سراغ‌شکل‌گیری یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین مکاتب روان‌شناسی در جامعه جهانی است و نگرش‌هایی را به دنیا هدیه می‌دهد که منجر به شکل‌گیری راهکارهایی کارآمد برای زندگی سالم بشریت می‌شود.» (یوسفی، ۱۳۹۲: ۱۴) بخش بزرگی از نظرات و بنیادهای فکری فروم، مبتنی بر نگاه اومانستی او بود. «شکلی نیست که اندیشه‌های هر متفکری برخاسته از مبانی، پیش‌فرض‌ها یا اصول موضوعه‌ای است که وی از قبل فراگرفته یا به‌طور فطری در نهادش وجود داشته و یا فرض گرفته‌است فروم نیز در ارائه آرای خویش از این قاعده مستثنا نیست. از این رو می‌توان خاستگاه بیش‌تر دیدگاه‌های انسان‌شناختی وی را تفکرات اومانستی و مارکسیستی دانست.» (مصباح و محیطی‌اردکان، ۱۳۹۰: ۱۹۸) تا جایی که «گرایش فروم به صلح و سوسیالیسم بیش از

به خود دارند و اختلاف نامحدود در شخصیت‌ها خود، خصوصیت هستی انسان است. (ر.ک: فروم، ۱۳۹۰الف: ۶۹)

۶۶) شخصیت در آراء فروم «مجموع کیفیت‌های موروثی و اکتسابی است که خصوصیت فرد بوده و او را منحصر به فرد می‌کند.» (همان: ۶۶) به اعتقاد او، شخصیت در جهت‌گیری منش، منعکس می‌شود که منجر به شکل‌گیری شخصیت در افراد مختلف می‌گردد. (ر.ک: همان، ۶۷) و به اعتباری شخصیت، آن جنبه از منش قابل رویت فرد است که بر دیگران تأثیر می‌گذارد. (ر.ک: شولتز، ۱۳۹۲: ۱۱) او باور داشت که منش، هسته مرکزی خصوصیت و ویژگی‌هایی است که اکثر وابستگان به یک فرهنگ با آن مشترک‌اند. (ر.ک: خوروش، ۱۳۹۴: ۲۰۳-۲۰۲)

نظریه شخصیت فروم که متأثر از عوامل اجتماعی، تاریخی و زیستی است، مبتنی بر این فرض است که جدایی انسان از طبیعت برای او احساس تنهایی و در نتیجه اضطراب بنیادین، به ارمغان می‌آورد. (ر.ک: فروم، ۱۳۹۲: ۱۳۸) برای جبران خلأ تنهایی خود، نیاز به ارتباط دارد. نوع برقراری ارتباط با دیگران، در شکل‌گیری شخصیت او تأثیر مستقیم دارد. به نظر فروم شخصیت هر انسانی بر اساس عوامل تعیین‌کننده‌ای که شرایط جامعه و فرهنگی فراهم می‌آورند، شکل می‌گیرد. (ر.ک: شولتز، ۱۳۹۲: ۶۲۳)؛ به عبارت دیگر هر فردی پس از مدتی ارتباط متقابل بین نیازهای درونی و معیارهای اجتماعی خود، به نوعی منش اجتماعی^{۱۱} یا شخصیت اجتماعی دست می‌یابد. (ر.ک: فروم، ۱۳۹۰الف: ۸۰-۵۰) که اساس شخصیت او را پایه‌ریزی می‌کند.

محمود دولت‌آبادی از نویسندگان بنام ادبیات معاصر ایران است که در اغلب آثارش به‌ویژه دو اثر مشهورش یعنی کلیدر و جای خالی سلوچ نقش جامعه، فرهنگ جاری میان مردمان و ارتباطات بین افراد در سطوح مختلف به عینه به منصف ظهور رسیده‌است. در کلیدر خواننده با شخصیت‌هایی مواجه است که رفتار، گفتار و کردار آن‌ها به‌طرز چشمگیری بر منش ایشان منطبق است. بروز هریک از این ویژگی‌های رفتاری به‌گونه‌ای به‌تصویر درآمده که به‌طور کامل با شخصیت‌های اصلی و فرعی داستان هم‌پوشانی دارد، خواننده با آن‌ها همراه شده و در سیر حوادث داستان و در فراز و نشیب رخدادها و تعمق در ژرفنای اندیشه ایشان همزاد پنداری می‌کند.

فروم «نظریه‌پردازی است که پایگاه جدیدی را در روان‌کاوی اجتماعی، حوزه فرهنگ و شخصیت، در قلمرو علم انسان‌شناسی روان‌شناختی، فلسفه و جامعه‌شناسی انتقادی و ریشه‌ای به ویژه در زمینه تغییرات اجتماعی و ساخت جوامع انسان‌گرای آینده، بنیان‌گذاری نموده است.» (آرون، ۱۳۷۶: ۳۰) و

۲-۳) انعکاس شخصیت در جهت‌گیری منش

روان‌شناسان رفتارگرا خصوصیات منش هر فرد را با ویژگی‌های رفتاری که از همان فرد سر می‌زند، معادل می‌دانند؛ از این دیدگاه منش عبارت است از

نظریه شخصیت فروم که متأثر از عوامل اجتماعی، تاریخی و زیستی است، مبتنی بر این فرض است که جدایی انسان از طبیعت برای او احساس تنهایی و در نتیجه اضطراب بنیادین، به ارمغان می‌آورد. (ر.ک: فروم، ۱۳۹۲: ۱۳۸) برای جبران خلأ تنهایی خود، نیاز به ارتباط دارد. نوع برقراری ارتباط با دیگران، در شکل‌گیری شخصیت او تأثیر مستقیم دارد. به نظر فروم شخصیت هر انسانی بر اساس عوامل تعیین‌کننده‌ای که شرایط جامعه و فرهنگی فراهم می‌آورند، شکل می‌گیرد. (ر.ک: شولتز، ۱۳۹۲: ۶۲۳)؛ به عبارت دیگر هر فردی پس از مدتی ارتباط متقابل بین نیازهای درونی و معیارهای اجتماعی خود، به نوعی منش اجتماعی^{۱۱} یا شخصیت اجتماعی دست می‌یابد. (ر.ک: فروم، ۱۳۹۰الف: ۸۰-۵۰) که اساس شخصیت او را پایه‌ریزی می‌کند.

منش آن‌ها پی می‌برد. و نیازی به واکاوی بیش‌تر شخصیت آن‌ها برای شناختشان نیست

به باور فروم، «شخصیت در جهت‌گیرهای منش منعکس می‌شود؛ یعنی روش نسبتاً پایدار فرد در برقراری ارتباط با دیگران و با اوضاع جاری؛ مهم‌ترین ویژگی‌های اکتسابی شخصیت، منش است. به اعتقاد فروم منش، جایگزینی برای فقدان غرایز در انسان است. فروم معتقد است که در زمان ما چند تیپ شخصیت وجود دارد که زیربنای رفتار انسان هستند و توضیح می‌دهند که چگونه با دنیای عملی ارتباط برقرار می‌کنیم. شکل‌های خالص این تیپ‌ها نادر هستند، اغلب شخصیت‌ها ترکیبی از چند تیپ هستند؛ ولی معمولاً یکی غالب است.» (شولتز، ۱۳۹۲: ۶۲۷)

۳-۳) نیاز به احساس هویت

مسئله هویت از موضوعات مهم و چالش برانگیزی است که نه تنها تک‌تک افراد در دوران حیات خود با آن مواجه می‌شوند؛ بلکه از جمله موضوعاتی است که طیف وسیعی از متفکران به انحای مختلف با آن درگیرند. صورت مسئله هویت و ضوابط مربوط به آن، همواره در کانون توجه علوم مختلفی هم‌چون جامعه‌شناسی، فلسفه، روان‌شناسی و... قرار گرفته است.

شکل‌گیری هویت انسانی به‌عنوان عامل شناسایی به‌جایی می‌رسد که در تفکر نیچه^{۱۲} و هگل^{۱۳} و حتی متفکرین قبل از هگل، انسان به نوعی جایگزین خدا می‌شود. در تفکر سارتر^{۱۴} هم این مطلب وجود دارد که انسان وجود خود را می‌آفریند و خالق خود می‌شود و حتی توانایی آن را دارد که در جایگاه خالق خود قرار بگیرد، تا نیچه که مرگ خدا را اعلام می‌دارد و انسان جایگزین او می‌شود. انسان هم می‌تواند به‌عنوان عامل شناسایی و هم موضوع شناسایی مطرح گردد. (ر.ک: تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۶-۱۷)

شاخصه مهم این پایگاه دیدگاه انسان‌گرایانه اوست و وجه خاص انسان‌گرایی فروم شناخت نقش و اهمیت انسان در فرآیند تشکیل جامعه و تاریخ است. او در انسان‌گرایی هنجاری خود در پی برپاسازی جامعه‌ای برای انسان است تا در آن انسان به کشف راه تکامل و کشف معانی هستی پرداخته، تا بتواند با سوگیری بارورانه به سوی هستی بزرگ بشری، عشق و کمال را فراگیرد.

فروم معتقد بود «بیش‌تر عادت‌هایی که ریشه عمیق دارند و عقایدی که ویژه فرد مشخصی بوده و در برابر تغییرات پایداری می‌کنند از ساختمان منش همان فرد نشأت می‌گیرند.» (فروم، ۱۳۹۰ الف: ۷۵) دولت‌آبادی هم در کلیدر «خلق و خوی شخصیت‌هایش را ناشی از طبیعت درونی آن‌ها می‌داند.» (قربانی، ۱۳۷۳: ۴۳) در کلیدر «منش هر فرد، شَمّ خود را دارد.» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴: ۱۹۰۸) که نشأت گرفته از اعتقاداتی است که بر اثر جبر محیط و شرایط فرهنگی منطقه، بروز پیدا کرده است مردمانی خشک با بیانی رُک و بی‌پرده که ویژگی منحصر به فرد مردمان خطه کویرنشین است. در رمان جای خای سلوچ نیز رفتارهای هریک از افراد داستان با منش آن‌ها منطبق است. رفتارهای شخصیت‌های رمان که همگی در راستای پشت سرگذاشتن روزهای سخت نداری و گرسنگی و خروج از زمستان سخت و جان‌فراسا تا رسیدن به بهار است، با منش آن‌ها یکی است. هر کجا شخصیت‌ها نمایان می‌شوند لحن و بیان ایشان تداعی کننده منش‌شان است. رفتارهای حاج‌سالم و پسرش، افراد در یوزه‌ای که با پرویی تمام در تمام حوادث داستان با چسبیدن به این و آن در پی دریافت لقمه‌ای نان هستند، از منش گداصفت آن‌ها ناشی می‌شود. گفتار و کردار خرده‌مالکین روستا نیز با منش استثمارگر آن‌ها منطبق است. گفتار و اعمال آن‌ها با توجه به شخصیت‌شان همسو است. با شنیدن فقط یکبار سخنان این طیف از شخصیت‌های رمان خواننده به راحتی به

ترنر، اسمیت، پیتربورک، جنکینز و مک کال توسعه می‌یابد.

دوران فرامردن هویت را در معنای کلی زیر سوال می‌برد. فرامردن معتقد است که هویت‌ها شکل می‌گیرند با این تفاوت که هویت‌ها متکثر می‌باشند و هویت ثابت وجود ندارد، در غیر این صورت شکل و محتوای خاص دیگری به نام هویت جهانی به خود می‌گیرد. ما، هویت جهان‌شمول و ثابت نداریم، بلکه با هویت‌ها روبه‌رو هستیم. هویت در معنای ساده عبارت است از مجموعه خصوصیات و مشخصات فردی و اجتماعی و احساسات و اندیشه‌های مربوط به آن‌ها که فرد آن‌ها را از طریق توانایی کنش متقابل با خود و با یافتن تصوراتی از خود به دست می‌آورد که متمایز از دیگران است و در جواب من کیستم؟ ارائه می‌دهد. هویت یک فرد می‌تواند جمعی و فردی باشد. در هویت فردی (من) در مقابل (دیگران) قرار می‌گیرد و هویت اجتماعی یک فرد باعث ایجاد (ما) در برابر (آن‌ها) می‌شود (ر.ک: احمدلو، ۱۳۸۱: ۱۱۳-۱۱۲).

«هویت به معنای چستی و کیستی است و از نیاز طبیعی انسان به شناخته شدن در پیوند با چیزی یا جایی پدید می‌آید؛ نیاز به وابستگی، ریشه‌های ذاتی یا غریزی در انسان دارد و برآورده شدن این نیاز موجب خودآگاهی فردی او می‌شود.» (رضایی‌خیرآبادی و همکاران، ۱۳۹۱: ۹۱) به عبارت دیگر هویت شامل «مجموعه‌ای از علائم، آثار مادی، زیستی، اجتماعی، فرهنگی و روانی است که موجب شناسایی فرد از فرد، گروه از گروه یا اهلیتی از اهلیت دیگر (فرهنگی از فرهنگ دیگر) می‌شود؛ اما هویت دارای انواع مختلفی (اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی، ملی و غیره) است و به نوعی می‌توان گفت سازه هویت دامنه گسترده‌ای از مسائل هر جامعه را دربر می‌گیرد.» (علیخانی، ۱۳۸۳: ۳۱۸)

اریک فروم، به عنوان یک روان‌شناس رفتارگرا نیاز به ریشه‌دار بودن و به عبارتی نیاز افراد را به داشتن

هویت کلمه‌ای است عربی که در زبان فارسی به‌جای واژه انگلیسی Identity به‌کار می‌رود. معین در فرهنگ فارسی تحت عبارت «هویت» معنای‌ای از قبیل «ذات باری تعالی»، «هستی و وجود» و «آنچه موجب شناسایی شخص می‌شود» را می‌آورد؛ اما در کل هویت مفهومی است که در علوم مختلف دارای فضای مفهومی خاصی است. هویت در اصل «هو هویت» بوده است و به معنی «این همانی» یا «اتحاد به ذات» است. اتحاد به ذات به معنی اتصاف و شناخته شدن و یکی بودن موصوف با صفات اصلی و جوهری مورد نظر است. زمانی که از هویت پدیده‌ای سخن به میان می‌آید، باید آن سخن طوری باشد که نشان دهد پدیده مزبور به راستی گویای هیأت و مایت وجودی خویش است (ر.ک: الطایی، ۱۳۷۸: ۳۳) از سویی دیگر در لغت‌نامه دهخدا، «هویت» تشخص معنا شده که میان حکما و متکلمان مشهور است. واژه هویت^{۱۵} ریشه در زبان لاتین دارد. Identities از Idem به معنای «مشابه و یکسان» ریشه می‌گیرد. (ر.ک: علیخانی، ۱۳۸۳: ۱۹۳)

اصطلاح هویت ابتدا از سال ۱۹۶۰ میلادی در روان‌شناسی فردی و جمعی و بعد از آن، در جامعه‌شناسی کاربرد یافت. «هویت را بازشناسی مرز میان خود و بیگانه دانسته‌اند و آن را از نیازهای روانی آدمی محسوب کرده‌اند. در هویت، آدمی آگاه است که چه کسی است (فردی) و می‌داند هم‌نوعان او چه کسانی هستند (جمعی). روان‌شناسان و نظریه‌پردازان شخصیت هویت را در درجه نخست، امری فردی-شخصی می‌دانند و معتقدند هویت به ویژگی‌های شخصیتی و احساسی فرد معطوف است.» (گل‌محمدی، ۱۳۸۰: ۱۱)

هویت در علوم مختلف دارای مفاهیم خاصی است. هویت در علوم اجتماعی بیشتر از دیدگاه جامعه‌شناسی خرد و روان‌شناسی اجتماعی و آرای دانشمندان نظیر: مید، کولی و روزنبرگ سرچشمه می‌گیرد و در دیدگاه اندیشمندانی مثل تاجفل، جان

که واقعی باشد، عاریه‌ای خواهد بود. (ر.ک: شولتز، ۱۳۹۲: ۶۲۷-۶۲۶)

از خود بیگانگی انسان یکی از وجوه غالب تم‌هایی است که دولت‌آبادی در بیش‌تر آثارش پی گرفته است. (ر.ک: قربانی، ۱۳۷۳: ۱۱۹) همان‌گونه که فروم نیاز به احساس هویت را عامل وابستگی فرد به گروه، طایفه، خانواده و... می‌داندست و باور داشت که آدمی بدون داشتن هویت نمی‌تواند سلامت عقل داشته و بهنجار باشد و از این‌رو نبود آن برای فرد یک تهدید محسوب می‌شود، این تهدید، انگیزش نیرومندی را برای فرد بوجود می‌آورد تا برای کسب هویت دست به هر کاری بزند. (ر.ک: خوروش، ۱۳۹۴: ۲۰۱) در رمان کلیدر، موضوع از خود بیگانگی و هویت‌باختگی توده‌های مردم در لابه‌لای حوادث داستان و پیشبرد شخصیت‌پردازی عناصر رمان به آرامی و به شیوه‌ای نامحسوس بازنمایی و به صورت معضلی فردی که تأثیر اجتماع باعث بوجود آمدن آن شده، معرفی گردیده شده‌است. پرداخت به مسأله هویت ملی برای دولت‌آبادی مسأله‌ای عمده بوده‌است. (ر.ک: چهل‌تن و فریاد، ۱۳۶۸: ۳۱-۲) و همین دغدغه نویسنده است که رویکرد پرداخت به هویت شخصیت‌ها در رمان را با نگاهی ویژه مورد واکاوی قرار داده‌است

فروم معتقد بود انسان‌های اولیه هویتهان را در ارتباط با قبایل خود تعیین می‌کردند و خودشان را به‌عنوان افرادی که مجزا از گروهشان وجود داشته باشند، در نظر نمی‌گرفتند. همین‌طور در قرون وسطی، مردم هویت خود را عمدتاً در ارتباط با نقش اجتماعی در طبقات فئودال تعیین می‌کردند. (شولتز، ۱۳۹۲: ۶۲۱-۶۲۰) در همین رابطه دکتر دوان شولتز در کتاب روان‌شناسی کمال در بررسی نیاز به احساس هویت از دیدگاه فروم می‌نویسد: «شیوه ناسالم حس هویت یافتن، هم‌نوایی با ویژگی‌های یک ملت، نژاد، شغل و حرفه است. در این صورت، هویت با توجه به خصایص گروه نه خصایص خود تعریف می‌شود. با

هویت ناشی از قطع رابطه انسان‌ها با طبیعت می‌داند و معتقد است از آن‌جایی که انسان‌ها پس از جدایی از ریشه‌های اولیه خود؛ یعنی همان دنیای پیرامون خود که در آن رشد کرده و به بدن مأنوس شده‌اند، دچار رخوت گردیده و احساس تنهایی می‌کنند. از این‌رو برای پر کردن این خلا در تلاشند تا با یافتن جایگزینی مناسب بر این چالش غلبه نمایند. این جایگزینی در مراحل ابتدایی زندگی با احساس خویشاوندی و حفظ پیوندهای کودک با کادر به منظور یافتن امنیت تأمین می‌گردد؛ اما انسان به عنوان موجودی بی‌همتا که قادر به استفاده از عقل و خرد نسبت به حیوان است، با پرورش استعدادها و توانایی‌های منحصر به فرد خود در پی یافتن ریشه‌های جدید در دنیای مدرن امروزی است که بتواند با تکیه بر آن‌ها، احساس انزوا و تنهایی ناشی از قطع تعلق خویش با طبیعت را به فراموشی سپرده و جایگزینی مناسب برای آن بیابد. فروم پیوستن به فرقه‌های مذهبی، اتحادیه‌های ملی و دینی و مواردی از این دست را در راستای فرار از تنهایی قلمداد می‌کند. او در این خصوص معتقد است:

«هر فرد آدمی مایل است به این‌که هویت خاصی داشته باشد، از این روی می‌کوشد که خویشتن را دریابد و بشناسد. در عین حال می‌خواهد فردی باشد ممتاز و برای رسیدن به این مقام خود را به شخص یا گروهی از اشخاص نسبتاً مبرز و ممتاز، مرتبط می‌کند یا به اصطلاح، خویشتن را با آن‌ها همانند می‌سازد تا به واسطه امتیاز و تشخصی که آن فرد یا آن گروه‌ها دارند تا حدی صاحب تشخص و امتیاز گردد.» (سیاسی، ۱۳۹۵: ۱۵۱-۱۵۰)

از سویی بر این باور نیز است که این پیروی از گروه‌ها روش سالمی برای ارضاء نیاز به هویت نیست؛ زیرا هویت فرد به‌جای این‌که با توجه به ویژگی‌های خود او توصیف شود، فقط با ارجاع به ویژگی‌های گروه تعریف می‌شود. از این‌رو هویت فرد به‌جای این

پیروی کورکورانه از هنجارها و ارزش‌ها و رفتارهای چنین گروه‌هایی، شخص البته هویتی می‌یابد، منتها این هویت به بهای از دست دادن خود است. در این حالت، خود از گروه گرفته می‌شود و فاقد حس یکتای فردیت است. خود هم‌نوا نیست. منحصراً به فرد تعلق ندارد و در این حال شخص نمی‌تواند انسان کاملی بشود.» (شولتس، ۱۳۸۰: ۶۹)

۳-۴) جامعه، سازنده شخصیت

از نظر فروم «هر فرد تحت تأثیر شرایط اجتماعی خویش عمل می‌کند و نیروهای درونی او وظیفه دارند تا این انطباق را انجام دهند.» (زاهدزاهدانی، ۱۳۶۹: ۱۴) هم‌چنین «می‌توان از تجزیه و تحلیل یک فرد به ساختمان تمام جامعه که فرد متعلق به آن است پی برد.» (فروم، ۱۳۹۰ الف: ۹۶) به اعتقاد فروم «منش به‌وسیله الگوهای فرهنگی و اجتماعی شکل می‌گیرد» (همان: ۷۵) و شناخت شخصیت اجتماعی هر فردی بدون «تجزیه و تحلیل رابطه بین جهت‌گیری‌های مختلف و الگوهای اجتماعی و بررسی مسایل روان‌شناسی اجتماعی» (همان: ۹۵) امکان‌پذیر نیست؛ چراکه «انسان چیزی جز بازتاب انگاره‌های فرهنگی» (همان: ۱۳۹۰) نیست.

از ادبیات می‌توان به‌عنوان سند اجتماعی و زمینه بروز نکات کلی تاریخ اجتماعی بهره برد، «متداول‌ترین شیوه یافتن روابط ادبیات و جامعه، مطالعه آثار ادبی به‌عنوان مدارکی اجتماعی و تصاویری از واقعیت اجتماعی است و شک نیست که نوع تصویر اجتماع را می‌توان از ادبیات به دست آورد.» (ولک و وارن، ۱۳۷۳: ۱۱۰) از سویی تأثیر فرهنگ‌های خاص در خلق و خوی و رشد مثبت‌نگر و یا منفی‌اندیش اشخاص همراه با تغییر نگرش افراد در بستر جوامع متمایز از هم امری بدیهی است. با در نظر گرفتن این نکته که «فرد هرگز به تمامی از موقعیت اجتماعی خود منفک نیست.» (جی، ۱۳۸۲: ۸۲) فروم نیز اعتقاد داشت

شخصیت‌ها نمی‌توانند سازنده اجتماع باشند؛ بلکه به اعتقاد او این اجتماع است که شخصیت‌ها را می‌سازد. (رک: سیاسی، ۱۳۹۵: ۱۵۳) به باور وی همان‌گونه که «منش کودک از منش والدین او شکل می‌گیرد. منش والدین و روش پرورش کودک آنان نیز متأثر از ساختمان اجتماعی فرهنگشان است.» (فروم، ۱۳۹۰ الف: ۷۵) فروم تعبیری یگانه از تعامل بین بشریت و اجتماع ارائه کرده، از دید وی «رابطه انسان و اجتماع ساکن نیست؛ بلکه اجتماع وظیفه آفرینندگی دارد؛ لذا طبیعت آدمی و انفعالات و اضطرابات او محصول فرهنگ اجتماعند.» (فروم، ۱۳۹۱: ۲۵) او در این‌باره می‌گوید:

«همان‌طور که بشر ساخته تاریخ است، تاریخ نیز ساخته بشر است. حلّ این تناقض ظاهری زمینه کار روان‌شناسی اجتماعی را تشکیل می‌دهد. وظیفه این رشته از دانش است که نه تنها نشان دهد چگونه انفعالات، خواهش‌ها و اضطرابات به‌عنوان نتیجه سیر یا فرآیند اجتماع تغییر و رشد می‌کنند؛ بلکه چگونه انرژی‌های آدمی که به این ترتیب در قالب‌های خاص شکل می‌گیرند به نوبه خود نیروهای باروری می‌شوند که سیر یا فرآیند اجتماع را به قالب می‌کشند.» (همان، ۲۶)

هر اثر هنری با تصویرهای هنرمندانه‌ای که دارد، بیان‌گر واقعیتی اجتماعی است. دولت‌آبادی در این‌باره می‌گوید: «چیرگی واقعیت بر خیال کاری است که خیال‌انگیزترین هنرها را برعهده گرفته است.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۳: ۵۹) از این‌رو روح هر اثر هنری نمی‌تواند مبراً از جهان‌بینی و برداشت‌ها و واکنش‌های هنرمند در قبال واقعیت رویدادهای زندگی باشد. به نظر فروم تغییر و تحولات اجتماع، تأثیری مستقیم بر روند شکل‌گیری و یا تغییر منش و کردار افراد دارد. (رک: فروم، ۱۳۹۱، ۲۶).

فروم «زیباترین یا زشت‌ترین تمایلات انسان را جزء لاینفک و تغییرناپذیر وجود انسان نمی‌داند؛ بلکه

معتقد است آن‌ها از فرایند اجتماع که آفریننده انسان است ناشی می‌شوند.» (فروم، ۱۳۶۳: ۳۳) فروم اعتقاد دارد «ریشه فکر و احساس مردم در شخصیت آنان قرار دارد و شخصیت آنان نیز به وسیله نحوه عمل آن‌ها در زندگی و به عبارت دقیق‌تر، به وسیله ساخت اجتماعی - اقتصادی و سیاسی جامعه آن‌ها شکل می‌گیرد.» (فروم، ۱۳۸۸: ۶۸)

با مشاهده خصوصیات رفتاری اکثر شخصیت‌های آتاز دولت‌آبادی به این نتیجه می‌رسیم که بسیاری از اعمال آن‌ها برخاسته از شرایط اجتماعی و اقتصادی جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، است.

شاید بتوان گفت فروم بیش از هر نظریه‌پرداز دیگر، ما را از اثرات متقابل و مداوم عوامل اجتماعی، اقتصادی و روان‌شناختی بر ماهیت انسان آگاه کرده است. اعم از این‌که تعبیر و تفسیرهای ویژه او معتبر باشند یا نه، او به ما نشان داده است که انسان محصول انحصاری یک مجموعه منفرد از نیروها نیست؛ بلکه حاصل اثرات متقابل نیروها و رویدادهای گوناگون است. او ما را وادار کرده است تا فراتر از مرزهای یک رشته علمی برویم و به‌طور مداوم ما را برانگیخته است تا به تکامل یک جامعه انسانی‌تر تحقق ببخشیم و به پیامدهای ناگوار عدم انجام چنین کاری اشاره کرده است. بدین ترتیب، تلاش‌های او، هر اثری که داشته باشد، به فراسوی روان‌کاوی یا روان‌شناسی گسترش یافته و طیف وسیعی از مسایل اجتماعی را که مورد توجه همگان است، دربر گرفته است. (ر.ک: کریمی، ۱۳۸۲: ۱۱۸)

فروم معتقد بود «هر جامعه‌ای که نیازهای اولیه مردم را برطرف نکند، بیمار است و باید عوض شود. وی درباره امکان شکل دادن جامعه‌ای که به مردم اجازه برآوردن نیازهای آن‌ها را خواهد داد، خوش‌بین است.» (همان، ۱۱۶)

بُعد اجتماعی در آثار دولت‌آبادی بسیار قوی است. تأثیر ورود مدرنیته به ایران و بهره‌جستن دولت‌آبادی از

این اتفاق در رمان‌های او بسیار هوشمندانه صورت گرفته است. دولت‌آبادی به وضعیت جامعه و هم‌چنین به دغدغه مردم کشورش آگاه است، تصویری که او در ابتدای رمان از سلوچ خلق می‌کند، شماعتی از «تحوّل شخصیتی»، در شخصیت همیشه حاضر در نظر ولی پنهان رمان است. از همین‌روست که در تحلیل و نقد روان‌شناختی آثار دولت‌آبادی و شخصیت‌هایی همانند او بدون داشتن دید و برداشتی منطقی و عمیق از جامعه‌ای که اثر، بر مبنای گرایش‌های کلی اقتصادی و اجتماعی آن و بر اساس موضعی که خالق اثر بر مبنای جهان‌بینی خود از آما و آرزوهای مردمان در آفرینش هنری خود تأثیر می‌گیرد، نمی‌توان به ارزیابی همه جانبه‌ای که مبین ارزش واقعی آن اثر باشد، پرداخت؛ چراکه «شرایطی که انسان در آن رشد می‌کند نقش مهمی در شکل‌گیری شخصیت دارد.» (یوسفی، ۱۳۹۲: ۱۰۴)

۳-۵) احتیاج اساس شناخت شخصیت

از نظر فروم «هر فرد تحت تأثیر شرایط اجتماعی خویش عمل می‌کند و نیروهای درونی او وظیفه دارند تا این انطباق را انجام دهند.» (زاهدزاهدانی، ۱۳۶۹: ۱۴) هم‌چنین «می‌توان از تجزیه و تحلیل یک فرد به ساختمان تمام جامعه که فرد متعلق به آن است پی برد.» (فروم، ۱۳۹۰ الف: ۹۶) به اعتقاد فروم «منش به وسیله الگوهای فرهنگی و اجتماعی شکل می‌گیرد» (همان: ۷۵) و شناخت شخصیت اجتماعی هر فردی بدون «تجزیه و تحلیل رابطه بین جهت‌گیری‌های مختلف و الگوهای اجتماعی و بررسی مسایل روان‌شناسی اجتماعی» (همان: ۹۵) امکان‌پذیر نیست؛ چراکه «انسان چیزی جز بازتاب انگاره‌های فرهنگی» (همان: ۱۳۹۰) نیست.

به نظر فروم «اساس شناخت روان انسان، تجزیه و تحلیل احتیاجات اوست که از شرایط زیستی او سرچشمه می‌گیرند.» (شاملو، ۱۳۷۷: ۸۰) در کلیدر نیز،

۳-۶-۱) شخصیت‌های بی‌ثمر^{۱۶}

فروم افرادی را که با روش‌های ناسالم سعی در برقراری ارتباط با دنیا هستند، شخصیت‌های بی‌ثمر نامیده، این اصطلاح را برای اشاره به راهبردهایی به کار می‌برد که نمی‌توانند افراد را به سمت آزادی مثبت نزدیک کنند. با این حال، جهت‌گیری‌های بی‌ثمر، کاملاً منفی نیستند؛ هرکدام جنبه مثبت و منفی دارند. به عقیده فروم نیاز بشر به آزادی و خودمختاری با تمایل او برای تعامل با دیگران و وابسته بودن به آنها متناقض است؛ از این رو مردم جهت برطرف کردن تنهایی، یکی از پنج نوع ویژگی شخصیت بی‌ثمر که عبارتند از شخصیت گیرنده، استثمار، محتکر، بازاری و مرده‌گرا را انتخاب می‌کنند که هر یک مختصات خاص خود را داراست.

انسان‌ها می‌توانند با جهت‌گیری بی‌ثمر چیزهایی را از طریق دریافت منفعلانه، بهره‌کشی، به زور گرفتن، احتکار کردن یا با مبادله کردن بدست آورند. (ر.ک: فروم، ۱۳۹۰ الف: ۶۶-۷۷) از آنجا که واکاوی همه تقسیمات شخصیت بی‌ثمر و ثمربخش، بحث گسترده‌ای بوده، مجال وسیع‌تری می‌طلبد برای نمونه و به‌منظور ارائه مدلی عملی از میان شخصیت‌های بی‌ثمر، تنها به بررسی شخصیت گیرنده؛ و از تقسیمات شخصیت ثمربخش، تنها به بررسی شخصیت زنده‌گرا بسنده شده، واکاوی همه انواع شخصیت ثمربخش و بی‌ثمر به پژوهش دیگری موکول می‌گردد.

۳-۶-۲) شخصیت گیرنده^{۱۷}

شخصیت گیرنده انتظار دارد چیزی را که می‌خواهد، از منبع بیرونی بگیرد. (ر.ک: شولتز، ۱۳۹۲: ۶۲۸ و فروم، ۱۳۹۰ الف: ۷۷) افراد در این الگوی شخصیتی، به‌جای این‌که دوست بدارند نیاز دارند دوستشان بدارند، به‌جای این‌که بیافرینند، می‌گیرند. این افراد شدیداً به دیگران وابسته هستند و در صورتی‌که به حال خود رها شوند فلج می‌شوند، همواره در

هم از فحوای کلام نویسنده و هم از خلال سخنان رد و بدل شده میان شخصیت‌های داستان چنین برمی‌آید که «آدمیزاده مطیع احتیاج‌های خودش است. هرکاری را هم که می‌کند، برای این است که جواب این احتیاج‌ها را بدهد.» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴: ۱۹۴۰) شرایط سخت آن دوره که هم‌زمان با فعالیت‌های حزب توده و گذار از سیستم فئودالی به سرمایه‌داری است، مردم در تنگنای شدید مالی، بهداشتی، فرهنگی و زیستی بوده، با تلاش در تحقق این خواسته‌ها، خصوصیات خاصی را در مردم هر منطقه به‌ویژه مردم عشایر که به مردمانی آزاده‌خو شهره هستند، ایجاد کرده‌است که نمود این سیر فرهنگی را می‌توان در لابه‌لای این رمان پُرکشش مشاهده نمود.

فروم باور داشت بحث وضعیت انسان باید قبل از شخصیت واقع شود. (ر.ک: فروم، ۱۹۴۷: ۴۵) آنچه بیش از همه در داستان‌های دولت‌آبادی به چشم می‌آید بیان و نمایش وضعیت فردی و گروهی افراد داستان از لحاظ کمبود نیازهای عاطفی، مالی، مواجهه با فقر و نداری، روابط حاکم در دوره شکل‌گیری هر داستان است که مانند دریچه‌ای منجر به شناخت شخصیت افراد می‌شود.

۳-۶-۳) تیپ‌های شخصیتی

فروم تیپ‌ها را به شخصیت‌های بی‌ثمر و ثمربخش دسته‌بندی می‌کند و معتقد است که در زمان ما چند تیپ شخصیتی وجود دارد که «زیربنای رفتار انسان هستند و توضیح می‌دهد که چگونه با دنیای عملی، ارتباط برقرار می‌کنیم. شکل‌های خالص این تیپ‌ها نادر هستند، اغلب شخصیت‌ها ترکیبی از چند تیپ هستند؛ ولی معمولاً یکی غالب است.» (شولتز، ۱۳۹۲: ۶۲۷) به‌طور کلی فروم شخصیت را به دو دسته شخصیت‌های بی‌ثمر و شخصیت‌های ثمربخش تقسیم می‌کند:

۳-۶-۳) شخصیت‌های ثمربخش^{۱۸}

ثمربخش بودن «به معنای توانایی انسان در به کار بردن نیروهای خود و پی بردن به توانایی‌های بالقوه ذاتی خویش است.» (فروم، ۱۳۹۰ الف: ۱۰۲) شخصیت ثمربخش «ایده‌آل و بیان‌گر هدف اصلی رشد انسان است. ثمربخش بودن به خلاقیت هنری یا اکتساب چیزهای مادی محدود نمی‌شود؛ بلکه جهت‌گیری ثمربخش نگرشی است که هر انسانی می‌تواند به آن دست یابد. به عقیده فروم «از طریق تحوّل اجتماعی و فرهنگی، گرایش ثمربخش می‌تواند حاکم شود.» (شولتز، ۱۳۹۲: ۶۳۰) نمودهایی از ویژگی شخصیت‌های ثمربخش به روشنی در برخی شخصیت‌های رمان دیده می‌شود؛ «شخصیت‌هایی کاملاً پخته و قوام‌یافته که به نسبت خصوصیت‌های روحی و اخلاقی و نحوه زیستی و محیطی آن‌ها و زندگی فقیرانه‌شان، بیش‌تر تجسم یافته‌اند. (ر.ک: میرصادقی، ۱۳۸۱: ۲۳۷-۳۲۸) افرادی که فعل خواستن را به کار می‌بندند و با اتکا به توانایی‌های خویش در پی عبور از مشکلات و فایق آمدن بر ناملایمات زندگی‌اند. فروم شخصیت‌های ثمربخش را به دو دسته شخصیت‌های زنده‌گرا و هستی‌گرا تقسیم نموده است.

۳-۶-۴) شخصیت زنده‌گرا^{۱۹}

این افراد عاشق زندگی، رشد، آفریدن و ساختن هستند. تلاش می‌کنند با عشق، منطق و الگو بر دیگران تأثیر بگذارند. نه با زور یا کنترل؛ بلکه با عشق، منطق و الگو بودن. آن‌ها به رشد خود و دیگران علاقه داشته و آینده‌نگر هستند. (ر.ک: شولتز، ۱۳۹۲: ۶۳۱). فروم افرادی را زنده‌گرا می‌نامد که عاشق آفریدن و ساختن و تأثیرگذاری بر دیگران با نیروی منطق بوده و آینده‌نگر هستند. (ر.ک: شولتز، ۱۳۹۲: ۶۳۱)

یکی از شاخصه مورد توجه رمان‌کلیدر که به‌طور ضمنی بدان پرداخته شده است موضوع حزب توده و بیان اهداف و فعالیت‌های آن‌ها در میان قشرهای

جست‌وجوی کسی هستند که اطلاعات لازم را به آن‌ها بدهد و در این راه کم‌ترین کوششی از خود نشان نمی‌دهند. اگر مذهبی هستند همه چیز را از خداوند می‌خواهند؛ نه از فعالیت خود و اگر غیرمذهبی باشند باز هم رابطه آنان با اشخاص یا بنیادها به همان نحو است؛ «نه» گفتن برای آنان مشکل است. در تنهایی، احساس سرگشتگی می‌کنند، محبت بی‌ریائی دارند و مشتاق یاری به دیگران هستند. (ر.ک: همان، ۷۹-۷۸)

بسیاری از شخصیت‌های کلیدر بر مبنای تعریف فروم از شخصیت گیرنده، در این قالب جای می‌گیرند. افرادی که رویکردی مازوخیسمی داشته همواره در پی تأمین نیازهای مادی و معنوی خود به هر شکل ممکن هستند. (ر.ک: فروم، ۱۹۴۱: ۱۶۰-۱۷۹) «علاقه زیادی به خوردن و آشامیدن دارند و کوشش می‌کنند تا به‌وسیله خوردن و آشامیدن بر نگرانی و افسردگی خود پیروز شوند. دهانشان همواره برای دریافت غذا باز است.» (فروم، ۱۳۹۰ الف: ۷۹)

این افراد به مردم به‌عنوان منبع حمایت نگاه می‌کنند و به آن‌ها وفادار می‌مانند تا از حمایت آن‌ها برخوردار باشند. (ر.ک: فروم، ۱۹۸۱: ۱۶۰-۱۷۹). لفاظی غیرمعمول از دیگر ویژگی این تیپ شخصیتی است. (ر.ک: فروم، ۱۳۹۰ الف: ۷۸-۸۰)

شخصیت گیرنده در آرای فروم، در روابط خود با دیگران، به‌جای این‌که بیافریند، می‌گیرد (ر.ک: فروم، ۱۳۹۰ الف: ۷۸-۸۰). شخصیتی بی‌اندازه مفلوک که دانسته و از روی نیاز، به خواری افتاده است. این افراد در تنهایی احساس سرگشتگی می‌کنند؛ زیرا بدون کمک دیگران نمی‌توانند کاری انجام دهند. (ر.ک: فروم، ۱۳۹۰ الف: ۷۸-۷۹) از ویژگی‌های شخصیت گیرنده «اشتیاق آن‌ها در یاری‌رسانی به دیگران است؛ ولی در کمک به دیگران تأمین ایمنی مادی خودشان نیز نهفته است.» (فروم، ۱۳۹۰ الف: ۷۹)

جامعه به خصوص روستائیان، کشاورزان و افراد ضعیف جامعه و القای این نکته اساسی به آنهاست که همه آحاد بشر حق برخورداری از یک زندگی سعادت‌مند بدون نیاز به اربابان و مورد استثمار واقع شدن را دارند. عشق به زندگی میان آنها نهادینه شده و مبلّغ این هدف هستند.

۷-۳) تحقق شخصیت ثمربخش از طریق تحولات اجتماعی

انسان‌ها هیچ‌گاه از تأثیر حوادثی که پیرامون آنها به لحاظ فرهنگی، سیاسی، فرهنگی و... می‌گذرد، در امان نیستند و این تأثیر در برخی کم و در عده‌ای نمود آشکارتری دارد و از آنجایی که هر متنی «منعکس کننده قدرت سیاسی، طبقه اجتماعی، مذهب رایج و جنسیت برتر زمانه خویش است.» (طاهری، ۱۳۹۱: ۱۲۷) نویسندگان نیز در آفرینش شخصیت‌های آثار خود، تیپ‌های شخصیتی خلق می‌کنند که برگرفته از شرایط روز جامعه آنان است و نقش اجتماع در تحول شخصیت‌های آثارشان اجتناب‌ناپذیر است. فروم نیز معتقد بود: «از طریق تحول اجتماعی و فرهنگی است که گرایش ثمربخش می‌تواند حاکم شود.» (شولتز، ۱۳۹۲: ۶۳۰) دولت‌آبادی، خود را نویسنده‌ای مأمور شده برای باز تعریف انسان ایرانی امروز که در دل بحران عظیم فرهنگی ایستاده است، می‌داند و در آثارش می‌خواهد تصویرگر گسست‌های فرهنگی قوم خود باشد و روح ملی حاکم بر ایران امروز را بازسازی نماید. (ر.ک: طاهری، ۱۳۹۱: ۱۳۰)

دولت‌آبادی در رمان کلیدر شخصیت‌هایی خلق کرده، و به تصویر کشیده و با رفت و آمدهای پی‌درپی به ذهن این افراد به واکاوی درونی آنها پرداخته که تحولات اقتصادی و تغییر شرایط سیاسی جامعه بر منش، رفتار و کردارشان به وضوح تأثیرگذار بوده است. همان‌گونه که فروم عنوان می‌دارد که «تأثیر جهت‌گیری ثمربخش می‌تواند تیپ‌های غیرثمربخش را دگرگون

کند.» (شولتز، ۱۳۹۲: ۶۳۰) با بررسی و کنکاش درونی تعدادی از افراد شاخص رمان تغییر نگرش منش آنها که منجر به شکل‌گیری تیپ شخصیتی آنها شده است را می‌توان ردیابی کرد

در حقیقت به بیانی می‌توان اذعان داشت که کلیدر از زندگی و حیات مردم مایه گرفته است. و در واقع اهمیت کلیدر در گرایش آن نسبت به مردم و زندگی و تصویر بیش و کم قابل تصویری است که از عالم واقع، از آدم‌های بیابان و خطه بکر و ناشناخته کویر ارائه می‌کند. (ر.ک: بهارلو، ۱۳۸۶: ۴) شرایط اقتصادی و سیاسی حاکم بر مردمان کویر که در سینه مردان بیابانش جای دل‌های نازک نبوده است. (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴: ۳۸۴) نیز در تغییر منش شخصیت‌ها تأثیر گذاشته و باعث تغییراتی بنیادین در بسیاری از افراد مطرح رمان گردیده است.

فروم معتقد است «افراد ثمربخش عاشق زندگی، رشد کردن، آفریدن و ساختن هستند. آنها تلاش می‌کنند بر دیگران تأثیر بگذارند، نه با زور یا کنترل کردن؛ بلکه با عشق، منطق و الگو بودن. آنها به رشد خود و دیگران علاقه داشته و آینده‌نگر هستند.» (شولتز، ۱۳۹۲: ۶۳۱) در جای‌جای داستان‌های دولت‌آبادی میل به زنده بودن در سخت‌ترین مواقع و بیرون آمدن از سیل حوادث پی در پی از بارزترین ویژگی شخصیت‌ها است.

فروم در تعریف امید می‌گوید: «امید پدیده‌ای متناقض است. نه انتظاری است انفعالی یا کنش‌پذیر، و نه نیرویی غیر واقع‌بینانه که بتواند شرایط ناممکن را به وجود آورد. امید داشتن؛ یعنی هر لحظه آمادگی داشتن برای آن چیزی که تولد نیافته است.» (فروم، ۱۳۹۰: ۲۲)

شخصیت‌های داستانی علاوه بر این‌که در حال زندگی می‌کند کور سوی امیدی نیز به آینده دارد. با وجود نمود فقر، تهیدستی و رنج حاصل از نداری که شرایط زندگی را در بیش‌تر آثار دولت‌آبادی

تحمل ناپذیر کرده‌است؛ ولی آن‌ها دلی بزرگ دارند و فروغ امید از چشم‌هایشان پدیدار است. تمام تلاش‌شان را می‌کنند تا دوام بیاورند، تا ایام سخت را سپری کنند، تا روشنایی امید را در آغوش بکشد.

۴) نتیجه

دانش بشری به اندازه کافی از تخصص‌گرایی افراطی ضربه دیده‌است اگر دانش‌های تطبیقی نتوانند وظایف خویش را در پیوست مجلد معرفت و ارائه یک نگرش کلان انجام دهند آینده معرفت و حتی حیات بشری در معرض خطرات متعدّد قرار می‌گیرد. در صفحات پیشین برای خروج از این آسیب، مطالعات بینارشته‌ای که یکی از حوزه‌های نوین پژوهش است را و جهت همت قرار داده بر اساس نظریه اریک فروم به واکاوی ارتباط جامعه‌شناسی و روان‌شناسی با فرهنگ جوامع انسانی به ارتباط و تاثیر آن در شکل‌گیری شخصیت در نظام فرهنگی پرداختیم. برآیندی که از این تحقیق حاصل گردید، مبین این نکته است که پژوهش‌های فروم به‌طور عمده در مورد نقش و اهمیت شناخت انسان در فرآیند تشکیل جامعه و تاریخ بوده و به‌گونه‌ای عمیق‌تر و متفاوت‌تر از روان‌شناسانی هم‌چون فروید و یونگ، به موضوع تأثیرپذیری شخصیت انسان از نفوذ نیروهای اجتماعی و فرهنگی جامعه پرداخته و تحت تأثیر علوم اجتماعی^{۲۰} جدید و به‌ویژه مردم‌شناسی^{۲۱} به این نتیجه رسیده که شخصیت عمدتاً محصول اجتماعی است که در آن زندگی می‌کند نه سائق‌های جنسی یا عوامل بیولوژیک. بر این مبنا با ژرف نگری در آثار دولت‌آبادی می‌توان به شباهت‌هایی میان تفکر وی و فروم دست یافت چرا که او نیز به تاثیر فرهنگ و جامعه در شکل‌گیری شخصیت‌ها در بستر جامعه اعتقاد داشته و با واکاوی آثارش این نتیجه به‌دست آمد که بیش‌تر شخصیت‌های خلق شده توسط او به‌شدت تحت تأثیر جامعه و تحولات اجتماعی زمان خود بوده‌است، در صفحات

پیشین با واکاوی روند شکل‌گیری شخصیت‌های اجتماعی در دو اثر او بر مبنای نظریه فروم و موارد قابل تطبیق در این اثر در قالب شخصیت‌های ثمربخش و بی‌ثمر، اهمیت مطالعات بینارشته‌ای و ارتباط مستقیم فرهنگ و اجتماع در پرورش و شکل‌گیری شخصیت بازنمایی گردید.

منابع و مأخذ

- آرون، ریمون. (۱۳۷۶). *مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی.
- احمدلو، حبیب؛ افروغ، عماد. (۱۳۸۱). «رابطه هویت ملی و هویت قومی در بین جوانان تبریز»، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۱۳.
- بهارلو، محمد. (۱۳۸۶). *کلیدر سرنوشت نسل تمام شده*، چاپ نوبهار.
- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۷۹). «روشنفکر ایرنی و معمای هویت ملی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۵.
- جی، مارتین. (۱۳۸۲). «مکتب فرانکفورت و روان‌کاوی»، ترجمه یوسف اباذری، *مجله ارغنون*، شماره ۲۲.
- چهل‌تن، امیرحسین؛ فریاد، فریدون. (۱۳۶۸). *ما نیز مردمی هستیم، گفت‌وگو با محمود دولت‌آبادی*، چاپ اول، تهران، نشر پارسی.
- خوروش، مهدی. (۱۳۹۴). *روان‌شناسی شخصیت*، چاپ اول، اصفهان، انتشارات سنا.
- دولت‌آبادی، محمود. (۱۳۷۴). *کلیدر*، چاپ یازدهم، تهران، فرهنگ معاصر.
- دولت‌آبادی، محمود. (۱۳۸۳). *قطره محال اندیش*، چاپ دوم، تهران، نشر چشمه و فرهنگ معاصر.
- رضایی‌خیرآبادی، فاطمه؛ حکیم‌زاده، رضوان؛ محمدی، محمدحسین؛ خالقی‌نژاد، سیدعلی.

- ترجمه اکبر تبریزی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات بهجت.
- فروم، اریک. (۱۳۹۰ب). *انقلاب امید*، ترجمه مجید روشنگر، چاپ ششم، تهران، مروارید.
- فروم، اریک. (۱۳۹۱). *بنام زندگی*، ترجمه اکبر تبریزی، تهران، مروارید.
- فروم، اریک. (۱۳۹۲). *جامعه سالم*، ترجمه اکبر تبریزی، تهران، بهجت.
- قربانی، محمدرضا. (۱۳۷۳). *نقد و تفسیر آثار محمود دولت‌آبادی*، تهران، نشر آروین.
- کریمی، یوسف. (۱۳۸۲). *روان‌شناسی شخصیت*، تهران، نشر ویرایش.
- گل‌محمدی، احمد. (۱۳۸۰). «جهانی شدن و بحران هویت»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال سوم، شماره ۱۰ (زمستان): ۱۱ - ۴.
- مصباح، علی؛ محیطی‌اردکان، محمدعلی. (۱۳۹۰). «بررسی مبانی انسان‌شناختی دیدگاه‌های اریک فروم»، *معرفت فلسفی*، شماره ۳۱: ۲۲۶-۱۹۵.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۸۱). *داستان نویس‌های نام‌آور معاصر ایران*، چاپ اول، تهران، نشر آروین.
- ولک، رنه؛ وارن، آوستن. (۱۳۷۳). *نظریه ادبیات*، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- یوسفی، ناصر. (۱۳۹۲). *بازخوانی اریک فروم با تمرکز بر کودک و آموزش کودکان*، چاپ اول، تهران، نشر مرکز.
- Fromm, Erich, (1941), *Escape from Freedom*, New York: Rinehart.
- Fromm, Erich, (1947), *Man for Himself, An Inquiry into the psychology of ethics*, New York: Holt, Rinehart & Winston.
- Fromm, Erich, (1981), *On Disobedience and other essays*, New York: seabury Press.
- (۱۳۹۱). «جایگاه نمادهای هویت ملی در زبان و ادب فارسی»، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، دوره پنجم، شماره ۲: ۸۹-۱۱۴.
- زاهدزاهدانی، سیدسعید. (۱۳۶۹). «رابطه فرد و جامعه: مقایسه دو دیدگاه»، *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، دوره پنجم، شماره دوم: ۵-۱۹.
- سیاسی، علی‌اکبر. (۱۳۹۵). *نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روان‌شناسی*، چاپ شانزدهم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- شاملو، سعید. (۱۳۷۷). *مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت*، چاپ ششم، تهران، انتشارات رشد.
- شولتز، دوان. (۱۳۸۰). *روان‌شناسی کمال*، ترجمه گیتی خوشدل، تهران، انتشارات پیکان.
- شولتز، دوان پی؛ شولتز، سیدنی ال. (۱۳۹۲). *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، چاپ بیست و پنجم، تهران، نشر ویرایش.
- طاهری، قدرت‌اله. (۱۳۹۱). «رد پای ایدئولوژی در آثار اولیاهی محمود دولت‌آبادی»، *فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۲۴: ۱۴۱-۱۲۵.
- ۱۷- علیخانی، علی‌اکبر. (۱۳۸۳). *مجموعه مقالات هویت در ایران (رویکرد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ادبی به هویت و بحران هویت در ایران)*، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی، چاپ اول.
- فروم، اریک. (۱۳۶۳). *گریز از آزادی*، ترجمه داود حسینی، تهران، گلشایی و ارسطو.
- فروم، اریک. (۱۳۸۸). *روان‌کاوی و دین*، ترجمه آرسن نظریان، چاپ پنجم، تهران، انتشارات پویش.
- فروم، اریک. (۱۳۹۰الف). *انسان برای خویشتن (پژوهشی در روان‌شناسی اخلاق)*

¹ Humanism

² Science of anthropology

³ Psychological

⁴ Philosophy

⁵ Critical Sociology

⁶ Sigmund Freud. 1856-1939

⁷ Karl Heinrich Marx. 1818-1883

⁸ Erich Seligmann Fromm 1900-1980

⁹ Karen Horney. 1885-1952

¹⁰ Carl Gustav Jung. 1875-1961

¹¹ Social Character

۱۲ (Friedrich Wilhelm Nietzsche. 1844-1900) فیلسوف،

شاعر، منتقد فرهنگی، جامعه‌شناس، آهنگساز و فیزیولوژیست کلاسیک بزرگ آلمانی و استاد لاتین و یونانی بود که آثارش تأثیری عمیق بر فلسفه غرب و تاریخ اندیشه مدرن بر جای گذاشته است.

۱۳ (Georg Wilhelm Friedrich Hegel. 1770-1831)

فیلسوف بزرگ آلمانی و یکی از پدیدآورندگان ایده‌آلیسم آلمانی بود. هگل ملزومات ایده‌آلیسم مطلق را ایجاد کرد. تاریخ‌گرایی و ایده‌آلیسم او انقلاب عظیمی در فلسفه اروپا به وجود آورد و سنگ بنای مارکسیسم و فلسفه قاره‌ای شد.

۱۴ (Jean Paul Sartre. 1905-1980) فیلسوف، اگزیستانسیالیست،

رمان‌نویس، نمایش‌نامه‌نویس و منتقد فرانسوی.

¹⁵ Identit

¹⁶ Nonproductive Orientation

¹⁷ Receptive Character type

¹⁸ Productive Orientation

¹⁹ Biophilous Character type

²⁰ Social Sciences

²¹ Anthropology